



شورای ملی مقاومت؛ سرمایه امروز و فردای ایران

سخنرانی در اجلاس شورای ملی مقاومت به مناسبت چهلمین سالگرد تأسیس شورا

۲۷ تیر ۱۴۰۰

اجلاس شورای ملی مقاومت ایران را با گرم‌ترین درودها به خوزستان به‌پاخاسته و هموطنان عرب ما در این استان آغاز می‌کنیم. خوزستان کارون و کرخه، خوزستان نفت و ثروت، در حاکمیت آخوندها خوزستان رنج و تشنگی است. اما حالا، با فریاد العطش به‌پاخاسته است. این عطش آب و عطش آزادی است که همه جا را فرا گرفته است؛ از اهواز تا ماهشهر و دشت آزادگان و بستان و شاوور و کرخه و سوسنگرد و کوت عبدالله و حمیدیه و شوش.

اجازه بدهید اجلاس شورای ملی مقاومت را گردهمایی خوزستان به‌پاخاسته نام‌گذاری کنیم و به یاد شهیدان مظلوم این قیام و به یاد فدیة‌های خوزستان رنج کشیده ما برای آزادی یک دقیقه کف بزنیم.

باسلام به اعضای محترم شورای ملی مقاومت،

دوستان عزیز که به‌عنوان ناظر و هم‌سنگر و هم‌پیمان، در این اجلاس حضور دارید، شورای ملی مقاومت ایران، ۴۰ ساله شد و حالا با پایداری و سرفرازی و عزت و افتخار وارد چهل و یکمین سال حیات خودش می‌شود.

درود و تبریک به همه شما و به همه ایرانیان آزاده و همه ایرانیان به‌دور از دیکتاتورهای شیخ و شاه در ایران و در سراسر جهان و تبریک و درود به مسعود بنیان‌گذار شورای ملی مقاومت ایران.

سرفرازی و افتخار در این مقاومت، با پرداخت سنگین‌ترین بهای خونین در تاریخ معاصر ایران به‌دست آمده است. این روزها، علاوه بر اعدام‌های بی‌وقفه، ما در آستانه سالگرد قتل عام ۶۷ هم هستیم.

هم چنین امروز، ۲۷ تیر از قضا هم‌زمان با سالروز آتش‌بس تحمیلی به خمینی هم هست. آتش

بسی که همین مقاومت با ارتش آزادیبخش ملی در سال ۱۳۶۷، آن را بعد از یک صد رشته عملیات درخشان با فدیة‌های بسیار، به خمینی تحمیل کرد و خمینی آن را زهر آتش بس نام گذاشت. یک جنگ ضدمیهنی با یک میلیون کشته و دو میلیون معلول و مجروح فقط در طرف ایران با شعار فتح قدس از طریق کربلا.

در این روزگار، مردم ایران به سادگی و روشنی می‌گویند: دشمن ما همین جاست، دروغ می‌گن آمریکاست.

در آن روزگار هم همه می‌دانیم که خمینی به دروغ می‌گفت دشمن ما عراق است و تنها این مقاومت بود که با شعار صلح و آزادی یارای ایستادگی در برابر آن دجالیت بزرگ و ریختن خون جوانان و تلف کردن منابع و سرمایه‌های ایران به تنور جنگ را داشت.

تداوم و تکامل راه مصدق

به راستی که تداوم و تکامل تاریخی راه مصدق بزرگ، تأسیس شورای ملی مقاومت ایران است که در ۳۰ تیر ۱۳۶۰ توسط مسئول شورا در تهران اعلام شد. از این رو به مناسبت سالگرد قیام ملی ۳۰ تیر در سال ۱۳۳۱ ابتدا به تجلیل از مصدق بزرگ می‌پردازیم و ادای احترام می‌کنیم به شهیدان و همه هموطنانی که آن روز برای حمایت از پیشوای نهضت ملی ایران قیام کردند. مایه مباهات است که شورای ملی مقاومت در چهار دهه مبارزه بی‌امان با ارتجاع و استبداد دینی، مواریث دمکراتیک انقلاب مشروطیت و نهضت ملی ایران را ارتقا داده است. و جایگزین مناسبی عرضه کرده که خواست مردم ایران برای سرنگونی این رژیم و برپایی یک ایران آزاد را نمایندگی می‌کند. یک نظام دمکراتیک جمهوری، بر اساس رأی مردم و انتخابات آزاد با جدایی دین از دولت، با برابری و عدالت، با نفی تبعیض جنسی و قومی و دینی، که از خودمختاری ملیت‌های تحت ستم در چارچوب وحدت و تمامیت ارضی ایران دفاع می‌کند. مبارزات بی‌امان این شورا و مسئول آن، در دفاع از مرزهای حیاتی جنبش آزادی خواهی ایران در برابر هجوم و تاراجگری استبداد وحشی و باندها و متحدان داخلی و خارجی آن دستاورد بزرگ مردم ایران است.

راستی که این جایگزین بعد از ۴۰ سال نبرد و مجاهدت بی‌وقفه، سرمایه امروز و فردای ایران است.

سلطه مطلقه ولی فقیه بنیاد خدشه‌ناپذیر رژیم

از سالگرد تأسیس شورا در سال گذشته تا امسال، شاهد وقایح مهمی بوده‌ایم. در این بین، نمایش

انتخابات و بیرون کشیدن جلد ۶۷ از صندوقها و تک پایه کردن استبداد دینی جای ویژه‌یی دارد. مراجعه به بیانیه‌ها و قطعنامه‌های شورای ملی مقاومت و پیام‌های مسئول شورا از سال ۶۰ تا به حال به روشنی نشان می‌دهد که این شورا درک عمیق و واقع‌گرایانه‌یی از ماهیت ارتجاعی رژیم حاکم ارائه کرده و نشان داده است که این رژیم مسیری جز مسیر سرکوب و انقباض ندارد. توصیف این مسیر با واژه انقباض هم، از ابتدا توسط همین شورا صورت گرفته و در حقیقت به نظریه مهمی درباره طینت رژیم و استراتژی و سیاست‌های ناگزیر آن اطلاق می‌شود. بر حسب این نظریه:

اول: هژمونی و سلطه مطلقه ولی فقیه بنیاد خدشه‌ناپذیر این رژیم است. چکیده قانون اساسی دست‌پخت خبرگان ارتجاع در سال ۵۸ که یک دهه بعد بازنویسی و تکمیل و آب‌بندی شد، اصل ولایت فقیه است که خمینی بعداً آن را به سلطنت مطلقه فقیه ارتقاء داد.

در اصل چهارم، کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اداری و فرهنگی و سیاسی و نظامی را منوط به تأیید فقهای شورای نگهبان می‌کند که منصوب ولی فقیه هستند.

اصل‌های ۵ و ۱۰۷ و ۱۰۹ درباره ولایت امر و امامت امت و رهبری امت، توسط ولی فقیه است. اصل ۴۴ نظام اقتصادی و مالکیت را منوط می‌کند به محدوده قوانین به اصطلاح اسلام و در اصول بعدی تفسیر آن را به عهده شورای نگهبان می‌گذارد. این همان نظام و قوانینی است که خامنه‌ای با استفاده از آن، بخش عظیمی از اقتصاد ایران را به قبضه سپاه پاسداران و بنیادهای وابسته به خودش درآورده است.

اصل‌های ۴۵ و ۴۹ اموال و ثروت‌های عمومی و ارث بدون وارث و ثروت‌های ناشی از رشوه و اختلاس را هم در اختیار حکومت اسلامی البته از نظر آن‌ها، و بیت‌المال قرار می‌دهد و این همان چیزی است که ستاد اجرایی فرمان خمینی و تحت کنترل خامنه‌ای را به وجود آورده و ثروت‌اش دست کم ۱۰۰ میلیارد دلار است.

اصل ۵۷، سه قوه مقننه و مجریه و قضاییه را در چنگ «ولایت مطلقه امر و امامت امت» قرار می‌دهد. کلمه مطلقه در بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ به این اصل اضافه شد، یعنی ولایت مطلقه امر.

اصل‌های ۷۲ و ۹۴ هم قوانین مصوب مجلس را مشروط به قبول آن توسط شورای نگهبان ولی فقیه کرده است.

اصل ۸۵ مصوبات دولت را هم مشروط به تأیید همان شورای نگهبان می‌کند.

اصل ۹۳ تصریح می‌کند که مجلس بدون وجود شورای نگهبان اعتباری ندارد.
اصل ۹۹ انتخابات خبرگان و ریاست جمهوری و مجلس را تحت انقیاد شورای نگهبان درآورده است.

اصل ۱۱۰ انتصاب کلیه مقام‌های اصلی رژیم از سرکردگان سپاه و ارتش و قضاییه، تا فقهای شورای نگهبان و رئیس صدا و سیما را در اختیار ولی فقیه قرار می‌دهد و اصل ۱۱۲ مجمع تشخیص مصلحت را هم به طور کامل، به کنترل ولی فقیه در می‌آورد.

اصل‌های ۱۲۲ و ۱۳۰ و ۱۳۱ هم رئیس جمهور رژیم را گماشته و پاسخگو و منصوب ولی فقیه می‌کند.

در اصل ۱۷۵ صدا و سیما را ابزار دست ولی فقیه می‌کند و با اصل ۱۷۶ شورای عالی امنیت را به‌شعبه‌یی از بیت ولی فقیه تبدیل می‌کند.

در توصیف آن‌چه در این یاسای چنگیزی آمده است، یک‌بار آخوند مشکینی در جلسه بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ گفت: «بهترین کتاب آن ... است که موضوع در آن کتاب خوب دیده بشود و آئینه خوبی باشد و ما در (کتاب) قانون اساسی، رهبر را ملاحظه می‌کنیم». فکر می‌کنم تا این‌جا، هژمونی و سلطه مطلقه ولی فقیه به‌عنوان بنیاد خدشه‌ناپذیر این رژیم، کاملاً روشن باشد.
دوم: ولایت فقیه برای حفظ تعادل درونی و بیرونی خود، نیازمند آن است که پی‌درپی اجزا و باندهای خود را ببلعد و حذف کند. تک‌پایه کردن رژیم، باریک کردن قاعده حکومت، یا همان منقبض شدن، برای بقای این رژیم ضروری است.

ما این سیر را از گذشته تا به‌حال می‌توانیم ببینیم. از جمله:

به‌استعفا واداشتن بازرگان، اولین نخست‌وزیر خمینی که خود خمینی دولت و نخست‌وزیری او را به‌امام زمان منسوب می‌کرد،

عزل بنی‌صدر اولین رئیس‌جمهور رژیم که خودش می‌گفت نویسنده اصل ولایت‌فقیه در خبرگان بوده،

عزل منتظری، جانشین اعلام‌شده خمینی،

کنار زدن و حذف رفسنجانی که خامنه‌ای را به‌قدرت رساند.

حبس خانگی موسوی و کروبی و خانه‌نشین کردن دو رئیس‌جمهور دیگر رژیم یعنی آخوند خاتمی

^۱ شورای بازنگری قانون اساسی، جلسه پنجم

و احمدی‌نژاد و زندانی کردن دستیاران آنها....

سوم: استراتژی انقباض، همواره به موازات چند خط اساسی دیگر اجرا شده است. شامل: عملیات دائمی کنترل و سرکوب و سیاست کشتار در قبال قیام‌ها. همچنین صدور جنگ و تروریسم و بنیادگرایی به کشورهای منطقه و تلاش برای سلطه‌یابی بر این کشورها و بالاخره برنامه بمب‌سازی اتمی و ایجاد زرادخانه موشکی.

چهارم: جزء لاینفک دیگر استراتژی انقباضی عبارت است از: دست‌اندازی بر ثروت و درآمد کشور، تأمین بسیاری از هزینه‌های حفظ قدرت با خالی کردن پی در پی سفره‌های مردم و سرانجام طفره‌رفتن از سرمایه‌گذاری در امور رفاهی و بهداشتی و آموزشی جامعه.

از شروع سال ۱۴۰۰، رژیم با افزایش دستوری قیمت‌ها، یعنی با مصوبات رسمی، قیمت مهم‌ترین مواد خوراکی را بالا برده است. مثل نان، لبنیات، شکر، روغن و شیر. همچنین نرخ کرایه تاکسی و مترو و قیمت محصولات شوینده و لوازم خانگی را هم رسماً بالا برده است. همه این‌ها علاوه بر تحمیل انواع مالیات‌های ظالمانه به توده‌های مردم محروم است.

یک سیاست به مراتب مخرب‌تر رژیم آخوندی، سرازیر کردن اسکناس بدون پشتوانه در جامعه است. با این سیاست در هر یک از سال‌های ۹۷، ۹۸ و ۹۹، رژیم حجم پول را بیش از ۴۰ درصد افزایش داد^۲ و به این ترتیب تورم را به طرز وحشتناکی بالا برد. این یک چپاول وحشیانه اما ناپیداست. چون جیب‌ها و سفره‌های مردم را بدون آن که متوجه بشوند، خالی می‌کند. وبا همین غارتگری‌ها مردم را به خاک سیاه نشانده است.

پنجم: سیاست انقباضی به‌رغم هیاهوی ظاهری‌اش، کارکرد قدرت رژیم نیست؛ به‌عکس بیانگر ضعف بنیادی آن است. چه آن زمان که خمینی بر جنگ جنایت‌بار خود با عراق اصرار می‌کرد و چه این زمان که خامنه‌ای بر برنامه اتمی یا موشک‌پرانی در منطقه اصرار می‌کند، بلکه هدف فقط قفل کردن جامعه و دور کردن خطر قیام و مقاومت برای سرنگونی است.

در این زمینه خوب است توجه شما را به یکی از ده‌ها و صدها مورد موضع‌گیری شورا و مسئول شورا جلب کنم که همین دیدگاه را به روشنی ترسیم کرده است. به‌عنوان مثال در اطلاعیه ۲۰ شهریور ۱۳۶۴ مسئول شورا گفته است: «اصرار خمینی برادامه جنگ، به‌رغم ناتوانی‌های بارز اجتماعی و نظامی او برای کسب پیروزی، نه از موضع قدرت بلکه دقیقاً از موضع ضعف است.

^۲ مسعود نیلی، مصاحبه با روزنامه آرمان شرق، ۱۲ تیر ۱۴۰۰

خمینی جنگی را که بارها «نعمت الهی» خوانده است، ادامه می‌دهد تا بر یک جنگ مهم‌تر و اساسی‌تر، که همانا جنگ داخلی او با مردم و مقاومت ایران بوده ... سرپوش بگذارد و از سر باز کردن بحران‌ها و نارضایتی‌های عمیق اجتماعی و بروز اختلافات و کشمکش‌های شدید باندهای درونی حکومتش جلوگیری نماید». این همان هدفی است که امروز خامنه‌ای با تک‌پایه کردن رژیم‌اش دنبال می‌کند.

برچیده شدن بساط اصلاحات قلبی

استراتژی انقباضی رژیم، دقیقاً مترادف اصلاح‌ناپذیری آن است. و این همان حقیقت مهمی است که جزء ثابت موضع‌گیری‌های شورای ملی مقاومت در ۴ دهه اخیر است. از جمله در مقطعی که جار و جنجال دو خردادی‌ها تمام فضای سیاسی را گرفته بود. شورای ملی مقاومت بدون هر گونه تردیدی می‌گفت «رژیم ولایت‌فقیه هیچ‌گونه قابلیت استحاله و اصلاح ندارد». و مسئول شورا بارها تکرار می‌کرد که «افعی هرگز کبوتر نمی‌زاید».

شورای ملی مقاومت در این سال‌ها مبارزه سیاسی وسیعی را با توهم پراکنی‌ها و شعبده‌بازی‌هایی پیش برد که برای میانه‌رو نشان‌دادن رژیم انجام می‌شد. به‌عنوان مثال در بیانیه ۲۵ فروردین ۱۳۷۸،^۳ تعریف و معیار تشخیص اصلاح‌طلبان واقعی را ارائه می‌کند و توضیح می‌دهد که: «شورای ملی مقاومت ایران معیار تشخیص استحاله‌طلبان قلبی از اصلاح‌طلبان واقعی را تحمیل کردن انتخابات آزاد به رژیم بر اساس اصل حاکمیت مردم می‌داند».

شورا بارها توضیح داده که نظام حاکم به‌دلیل تضاد آشتی‌ناپذیرش با حاکمیت مردم و حقوق شهروندان، اراده و ظرفیت رفرم، گشایش و استحاله ندارد. در این میان هدف واقعی باندهای اصلاح‌طلب، طولانی‌تر کردن عمر همین رژیم پیرامون «عمود خیمه نظام» است.

اما شعبده انتخابات اخیر رژیم، مراسم خاکسپاری سیاسی اصلاح‌طلبان قلبی شد، پاسداران سیاسی و مستخدمان اپوزیسیون‌نمای ولایت را به عزا نشاند و اصحاب مماشات را آچمز کرد. قیام دی ۹۶، پایان ماجرای اصلاح طلب و اصول‌گرای رژیم را اعلام کرد و از آن‌جا اصلاح‌طلبی دروغین به اغما رفت. سپس حدت‌یافتن قطب‌بندی میان مقاومت مردم ایران با رژیم، دیگر فضایی برای حیات انگلی آن‌ها باقی نگذاشت. تا این که در انتخابات نمایشی اخیر، به کلی مردار شدند.

^۳ قطعنامه شورای ملی مقاومت ایران، نشریه مجاهد، شماره ۴۳۶، ۳۱ فروردین ۱۳۷۸، ص ۱

با این همه گمان نکنید که این خیانتکاران حرفه‌یی هرگز از دفاع از بقای ولایت فقیه در برابر قیام و سرنگونی دست برمی‌دارند. خیر هرگز. در آستانه انتخابات کذایی رژیم، مدیران رسانه‌های موسوم به اصلاح‌طلب با عجله به نزد جلال ۶۷ شتافتند و با او بیعت کردند و در اولین روزهای بعد از شعبده انتخابات، سردمدار آن‌ها آخوند خاتمی که قبلاً لاجوردی دژخیم را خدمتگزار مردم خوانده بود، این‌بار رئیسی جلال را منتخب مردم نامید و برای موفقیت او دعا کرد. و در عین حال از یاد نبرد که با مجاهدین و جبهه براندازی، مرزبندی کند.^۴ حالا، در همین روزها، اصلاح‌طلبان کذایی در حال عجز و لابه هستند که شاید سرجلاد، پست و مقام و نواله‌یی از قدرت به آن‌ها بدهد. واضح است که وقتی بساط اصلاحات پوشالی برچیده می‌شود، دیگر فضایی برای رنگ‌آمیزی سرداران سپاه به‌عنوان رهبر اپوزیسیون و سپس ظاهر کردن آن‌ها در تلویزیون حکومتی برای قدرت‌نمایی توخالی باقی نمی‌ماند، دیگر علم‌کردن سایت‌ها و رسانه‌های مخالف‌نما بی‌فایده می‌شود و دیگر خیمه‌شب‌بازی مستخدمانی که باید رل اپوزیسیون بازی کنند و خود را منتقد مجاهدین بنامند، از دور خارج می‌شود. پرده‌ها کنار می‌رود و حقیقت صحنه سیاسی ایران آشکار می‌شود. به قول مسئول شورا: «از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ دو قطب بیشتر وجود ندارد: جبهه خلق و مقاومت و آزادی، در برابر ولایت فقیه و جبهه ارتجاع و دیکتاتوری و حفظ نظام و رژیم قتل‌عام».^۵

حقانیت مواضع شورای ملی مقاومت

می‌خواهم نتیجه بگیرم که شورای ملی مقاومت قبل از هر چیز به دلیل تعهد خود برای سرنگونی استبداد مذهبی، بر طینت واقعی رژیم تأکید کرد و از این طریق برای استمرار جنبش مقاومت راه‌گشایی کرد. آن هم در زمانی که بسیاری با چپ‌نمایی به موازات ولی فقیه و سپاه پاسداران به‌جای ارتجاع، آدرس عراق یا امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل را می‌دادند. یا این‌که به دنبال اصلاحات موهوم در درون رژیم بودند.

این هم روشن است که دیگر نه مماشات‌گران می‌توانند با ادعای وجود میانه‌روها در داخل رژیم معامله و رابطه خودشان را توجیه کنند. نه رژیم می‌تواند جنایتکاران دست‌پرورده خود را با لباس‌های اتوکشیده به نام اصلاح‌طلب طرف حساب غربی‌ها کند. وزیر خارجه پیشین ایتالیا، در گردهم‌آیی امسال مقاومت گفت: «سال‌ها خودم به‌عنوان وزیر خارجه ایتالیا و کمیسیونر اروپا با

^۴ پیام محمد خاتمی به‌مناسبت انتخابات ریاست جمهوری - ستاره صبح، ۱ تیر ۱۴۰۰

^۵ پیام ۴ خرداد ۱۴۰۰

نمایندگان رژیم و بعضاً با به اصطلاح اصلاح طلبان، در ارتباط بودم. آن‌ها خیلی خوب فریب می‌دهند و مواضع‌شان را پنهان می‌کنند».

نخست وزیر اسبق ایتالیا نیز، درباره سوابق تلاش‌های اروپا برای میانه‌رو کردن رژیم یادآوری کرد: «بسیاری از شما می‌گفتید غیر ممکن است بتوانید به چنین نتیجه‌ی دست بیابید. اما ما سعی خود را کردیم و شکست خوردیم».

تک‌پایگی، احتضار سیاسی خامنه‌ای

سیر وقایع این حقیقت را به روشنی نشان می‌دهد که انتصاب سرجلاد، برخاسته از ضعف و اضطراب رژیم است. طرح آن‌چه خامنه‌ای از آن به عنوان «دولت جوان حزب‌اللهی» اسم برد، چند ماه بعد از قیام ۹۶ در بیت ولی فقیه ریخته شد. قیام دی ۹۶، قیام سراسری تیر ۹۷، قیام سراسری مرداد ۹۷ و قیام‌های پر قدرت دیگری هم‌چون کازرون، خرمشهر و برازجان برای خامنه‌ای تردیدی باقی نگذاشت که اداره رژیم به سیاقی که تا به حال بوده دیگر عملی نیست. و به این نتیجه رسید که باید با آرایش سیاسی جدیدی در مقابل قیام‌ها خط ببندد.

در ۲۴ بهمن ۹۷، خامنه‌ای بیانیه «گام دوم انقلاب» یعنی ارتجاع را صادر و اعلام کرد که رژیم‌اش «تجدیدنظر پذیر و اهل انفعال نیست ... و به اصول و مرزبندی‌های خود به شدت حساس است». اولین گام مهم او در این مسیر، انتخابات فرمایشی مجلس در سال ۹۸ بود. که ترکیبی از پاسداران و اوباش نزدیک به بیت را، تحت ریاست سرچماق‌دار رژیم، پاسدار قالیباف در مجلس ارتجاع جور کرد. این ترکیب از نظر یک‌دستی و اتحاد عمل در پیشبرد منافع سپاه پاسداران نسبت به تمام تاریخچه رژیم، بی‌سابقه است.

گام دیگر، کشتار بزرگ در جریان قیام آبان بود که نشان داد خامنه‌ای، رژیم خود را در لبه پرتگاه می‌بیند و فقط با خون‌ریزی بزرگ می‌تواند سقوط آن را موقتاً عقب بیندازد. نتیجه این‌که این احتضار سیاسی خامنه‌ای است که در محاصره قیام و شعله‌های خشم مردم، ناگزیر از تک‌پایگی شده است.

حقیقت این است که این تحول، رژیم را وارد شرایطی کرده که به‌طور کیفی با هر زمان دیگری متفاوت است. کانون قضایا این است که تک‌پایه کردن رژیم فقط با جلادی امکان‌پذیر است که

^۶ بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران، سایت خامنه‌ای، ۲۴ بهمن ۱۳۹۷

خودش از مهم‌ترین نقاط خصومت میان جامعه ایران و رژیم حاکم است. بله، قلب داستان، بارز شدن شرایط سرنگونی این رژیم است. به همین دلیل خامنه‌ای حتی علی لاریجانی، پاسدار دست‌پرورده خود را هم در انتخاباتش تحمل نکرد. در حالی که او به مدت ۲۷ سال جانشینی رئیس ستاد مشترک سپاه پاسداران، ریاست رادیو تلویزیون، دبیری شورای عالی امنیت و ریاست مجلس ارتجاع را برعهده داشت.

بنابراین مسیری که خامنه‌ای در پیش گرفته، مسیر قفل‌شدگی و انسداد است. مسیر بسته‌شدن میدان‌های مانور رژیم است. این مسیر در سرشت خود، هرگز توانایی‌ها و ظرفیت‌ها و محرک‌های جدیدی برای گشودن معضلات بی‌شمار جامعه ایران ایجاد نمی‌کند.

در نتیجه می‌بینیم که مذاکرات رژیم با آمریکا برای احیای برجام تاکنون به جایی نرسیده و ارگان رسمی سپاه پاسداران می‌نویسد که: «احیای برجام، هیچ‌تر از هیچ» است.^۷

از آن‌جا که خامنه‌ای مسیر اصلاحات را به‌کلی گل گرفته و وارد شدن به آن را برای هژمونی خود خطرناک می‌داند، پس هرگونه گشایش و بهبودی در امور اقتصادی و اجتماعی هم نامتصور است. در همین روزها شاهدیم که آمار جانگداز قربانیان کرونا از ۳۳۰ هزار قطعاً فراتر رفته است. حقیقت این است که این رژیم، ارمغانی جز مرگ و اعدام و قتل‌عام و سد بستن در برابر قیام با کلان تلفات انسانی، ندارد و اکسن هم به عمد از مردم ایران دریغ شده و همه را جان به لب کرده است.

امروز بیکاری، رکود تولید، فجایح زیست محیطی، فرار سرمایه، نرخ منفی رشد اقتصادی، تورم سهمگین، زوال ارزش پول ملی و بحران آب و برق بی‌داد می‌کند.

فقر همه گیر شده، گرسنگی میلیون‌ها نفر را به کام خود کشیده، و بیکاری و از دست رفتن شغل‌ها، همه را به‌ستوه آورده است و نابودی روزانه کسب و کارها، بسیاری زندگی‌ها را متلاشی کرده و زنان و جوانان از اختناق و محرومیت می‌سوزند.

چنین است که کوه مطالبات انباشته جامعه و طغیان اعتراض‌ها راه‌حلی ندارد و آخوندها لاجرم، قیام‌ها را در برابر خود خواهند یافت. همین امروز هم اعتراض‌ها از زیر خاکستر کرونا سر بلند کرده است. از قیام محرومان و سوخت‌بران مظلوم سراوان بلوچستان تا قیام مردم یاسوج، از درگیری مردم دلیرشهرهای الشتر و آبدانان با پاسداران، تا اعتراض‌های سراسری مکرر بازنشستگان و معلمان و تظاهرات کشاورزان و دامداران شریف اصفهان و یزد و دامغان. هم‌چنین اعتصاب

^۷ روزنامه جوان، ۲۱ تیر ۱۴۰۰

سراسری کارگران پتروشیمی و صنعت نفت و گاز، نیروگاه‌ها و پالایشگاه‌ها که بیش از سه هفته است جریان دارد و اعتراض‌های مردم قهرمان خوزستان که همچنان ادامه دارد با شهدای آن و دستگیری‌های روزانه.

این صدای پای قیام‌های بزرگ سراسری است که شنیده می‌شود. در همه این اعتراض‌ها صدای پای قیام‌ها شنیده می‌شود.

روی کار آوردن یک سرجلاد، شاخص وضعیت اضطراری و شکننده‌ی است که در آن اقدام‌های رژیم برای حفظ قدرت خود، هر روز در جامعه ایران انگیزه قیام و شورش ایجاد می‌کند. مهم‌ترین خصلت شرایط حاضر، اضطرار حاکم بر رژیم است. به این معنی که:

هر روز و هر ساعت باید آماده فوران شورش‌ها و قیام‌ها در این یا آن شهر شورشی باشد.

هر روز و هر ساعت باید در کابوس طغیان ارتش گرسنگان باشد،

هر روز و هر ساعت باید با عملیات کانون‌های شورشی مقابله کند،

هر روز باید منتظر پیامدهای سیاسی و نظامی موشک‌پرانی‌ها و آتش‌افروزی‌های خود در منطقه باشد و هر روز و هر ساعت باید نگران از هم‌گسیختگی بیشتر در قوای سرکوبگر خود باشد.

آلترناتیو دموکراتیک در مسیر پیروزی

دکتر مصدق گفت: «در سراسر عمر ملل، قرن‌ها می‌گذرد تا یک‌بار فرصتی پیش آید و آن‌ها را به طرف هدف مطلوب بکشد... البته تحولات اجتماعی که با سرنوشت هر مملکتی بستگی دارد کوچک نیست و بدون تحصیل رنج، گنج حاصل نمی‌شود».

بله، در عمر رژیم‌های مستبد و ضد‌مردمی از جمله رژیم ولایت فقیه، کم نیست مقاطعی که از دینامیسم‌های اساسی خود تهی شده و امکان حرکت از آن‌ها سلب می‌شود. اما این شرایط تنها در صورتی می‌تواند فرصتی برای آزادی مردم ایران بسازد که مانند میهن ما، جنبش و مقاومت آزادی‌ستانی از دل جامعه برخیزد و این امکان و استعداد را به‌فعلیت برساند. والا هر بهاری به سرعت به خزان می‌انجامد. این‌جاست که نقش آلترناتیو دموکراتیک در مسیر پیروزی و به‌سوی پیروزی با کانون‌های شورشی و ارتش آزادی برجسته می‌شود.

در هفته گذشته، گردهم‌آیی سالانه مقاومت تأثیر تعیین‌کننده‌ی در آوارکردن نتایج منفی انتخابات جلادانشان بر سر خامنه‌ای، ایفا کرد. این گردهم‌آیی محل تلاقی گرایش‌های سیاسی مختلف جامعه بین‌المللی بود که همه در محکوم کردن رژیم قتل‌عام و ضرورت محاکمه بین‌المللی رئیس

جمهور رسوای آن به جرم نسل‌کشی به اشتراک نظر رسیدند و به همین خاطر غیظ و کین رژیم و باندهای مختلف آن یکبار دیگر به نحوی دیوانه‌وار علیه این مقاومت و اجزاء آن فوران کرد. اما خوشبختانه امروز با اطمینان می‌توان گفت که همین مقاومت، ضرورت حسابرسی از رئیس جمهور جلاد رژیم را در صحنه بین‌المللی جا انداخته است. واکنش‌های جنون‌آمیز آخوندها و مقامات ریز و درشت و رسانه‌های حکومتی و طیف عوامل و مزدوران رژیم و پشتیبانان و رسانه‌های آخوندنشان، ترس و وحشت از قیام و سرنگونی و حرکت یک جنبش بزرگ و آلترناتیو دمکراتیک در مسیر پیروزی را بازتاب می‌کنند.

مردم ایران بر آنند که بر کرونای ولایت پیشی بگیرند. این پیام خیزش‌های وقفه‌ناپذیر است. ما از جامعه بین‌المللی و مشخصاً از آمریکا و اروپا و ملل متحد می‌خواهیم حکم خمینی برای قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ را یک نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت اعلام کند. ما برای محاکمه رئیسی و تحریم او در مجامع بین‌المللی و ارجاع پرونده حقوق‌بشر ایران، به‌ویژه پرونده قتل‌عام ۶۷ و کشتار آبان ۹۸، به شورای امنیت فراخوان داده‌ایم و بر آن پا می‌فشاریم. زمان آن است که آخوندها را وادار به سرکشیدن جام زهر حقوق‌بشر کنیم. این رسالت با مقاومت و قیام و با ارتش بزرگ آزادی البته و قطعاً دست‌یافتنی است. روز بیست و پنجم تیر، سالروز فتح تهران توسط مجاهدان و رزمندگان انقلاب مشروطیت ایران علیه استبداد سلطنتی بود که در سال ۱۲۸۸ از رشت و اصفهان برخاستند و تهران را از اشغال نیروهای مستبد و سلطه‌شاه و شیخ آزاد کردند. دور نیست که تهران عزیز ما باز هم توسط ارتش قیام و آزادی از چنگ استبداد دینی و آخوندهای اشغالگر، آزاد شود.

سلام بر قیام و آزادی

سلام بر مردم ایران و کانون‌های شورشی

سپاس و درود بر همگی شما